



---

## Semiotic analysis of Badr Shakir al Sayyab's ode "Unshūdat almaṭar" based on Michael Riffaterre's semiotic theory

Fatemeh kazemi\*<sup>1</sup>, Ali Reza Hosseini<sup>2</sup>

<sup>1</sup> PhD in Arabic Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

<sup>2</sup> Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University of Qazvin, Iran

---

### Article Info

### ABSTRACT

**Article type:**  
Research Article

**Received:**  
05/05/2023  
**Accepted:**  
07/10/2023

Riffaterre's theory of semiotics analyzes the text by examining all the structural aspects of the poem, including accumulation, descriptive system, hypogram, and structural network. This theory is based on the structure of the poem, the relationship between the signifiers, and reaching the final meaning of the poem. The poem "The Rain Song" (Unshūdat almaṭar), depicts the suffering soul of the poet in his exile, and the conditions of Iraqi society. The readers can discover new meanings every time they read this poem. Furthermore, this poem is full of implicit meanings, symbols and signs. Based on this, the mentioned ode is a suitable text for semiotic analysis. Using the semiotic theory of Michael Riffaterre, this research has discussed the ode "Unshūdat almaṭar" in an analytical-descriptive way. In other words, this research has analyzed the poetic implications of "Unshūdat almaṭar" ode by carefully extracting meanings, accumulations, descriptive systems, hypograms and structural network. The findings of the research indicate that based on Riffaterre's approach, deeper meanings such as love for the homeland, struggle, hope for change and progress can be taken from the ode "Anshouda Al Matar". The exploratory reading of this ode shows that the poet is trying to express his longing by describing his lover's eyes with romantic words. The heuristic reading of this ode shows that the poet is trying to express his longing by describing his lover's eyes with romantic words. But the retroactive reading shows that the poet's beloved is the homeland, and the poet speaks of his love for the homeland in his sojourn and exile and invites his compatriots to fight and stand against tyranny. In this ode, there are four accumulations with four sememes: beloved, nature, rain and sea, and three descriptive systems with the cores of homeland, oppression and hope for change and transformation.

**Keywords:** Unshūdat almaṭar, semiotics, Riffaterre, heuristic reading, retroactive reading.

---

**Cite this article:** kazemi, Fatemeh., Hosseini, Ali Reza. (2024). *Semiotic analysis of Badr Shakir al Sayyab's ode "Unshūdat almaṭar" based on Michael Riffaterre's semiotic theory*, Vol. 16, New Series, No.55, Spring 2024; pages:64-85.

DOI: 10.30479/Im.2023.18739.3540



© The Author(s).

**Publisher:** Imam Khomeini International University

---

**\*Corresponding Author:)**

**Address:**

**E-mail:** fatemehkazemi43@yahoo.com

## تحلیل نشانه‌شناسی قصیده «انشوده المطر» بدرشاگر السیاب بر مبنای نظریهٔ ریفاتر

فاطمه کاظمی\*، علیرضا حسینی<sup>۲</sup>

دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

<sup>۲</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.

### اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:	نظریهٔ نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر با بررسی تمام جوانب ساختاری شعر؛ اعم از انباشت، منظومهٔ توصیفی، هیپوگرام و شبکهٔ ساختاری به تحلیل متن می‌پردازد. این نظریه مبتنی بر ساختار شعر، ارتباط دال‌ها با یکدیگر و رسیدن به دلالت نهایی شعر است. قصیده «انشوده المطر» روح رنج‌کشیدهٔ شاعر در غربت و تبعیدگاه و وضعیت جامعهٔ عراق را به تصویر کشیده است و خواننده با هر بار خوانش این قصیده می‌تواند معانی جدیدی را کشف نماید. همچنین این قصیده، مملو از دلالت‌های ضمنی، رمز و نشانه است. بر این اساس، قصیدهٔ مذکور، اثر مناسبی برای تحلیل نشانه‌شناختی است. این پژوهش با بهره‌گیری از نظریهٔ نشانه‌شناختی ریفاتر، قصیدهٔ «انشوده المطر» را به‌شیوهٔ توصیفی-تحلیلی به بحث گذارده است. به دیگر سخن، این پژوهش با استخراج دقیق معنابین‌ها، انباشت‌ها، منظومه‌های توصیفی، هیپوگرام‌ها و شبکهٔ ساختاری به تحلیل دلالت‌های شعری قصیدهٔ انشودهٔ المطر پرداخته است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که بر مبنای رویکرد ریفاتر می‌توان دلالت‌های عمیق‌تری از جمله عشق به وطن، مبارزه، امید به تغییر و پیشرفت را از قصیدهٔ «انشوده المطر» برداشت کرد. خوانش اکتشافی این قصیده بیانگر آن است که شاعر با توصیف چشمان معشوق سعی دارد با کلامی عاشقانه به ابراز دل‌تنگی خود بپردازد؛ اما خوانش پس‌کنشانه نشان می‌دهد معشوق شاعر، همان وطن است که شاعر در غربت و تبعیدگاه، از عشقش به وطن می‌گوید و هم‌وطنان خود را به مبارزه و ایستادگی در برابر استبداد دعوت می‌کند. در این قصیده، چهار انباشت با چهار معنابین معشوق، طبیعت، باران و دریا و سه منظومهٔ توصیفی با هسته‌های وطن، ظلم و ستم و امید به تغییر و تحول وجود دارد.
دریافت:	۱۴۰۲/۰۲/۱۵
پذیرش:	۱۴۰۲/۰۷/۱۵
کلیمات کلیدی:	انشودهٔ المطر، ریفاتر، نشانه‌شناسی، خوانش اکتشافی، پس‌کنشانه.

استناد: کاظمی، فاطمه؛ حسینی، علیرضا (۱۴۰۳). تحلیل نشانه‌شناسی قصیدهٔ «انشودهٔ المطر» بدرشاگر السیاب بر مبنای نظریهٔ ریفاتر، سال شانزدهم، دوره جدید، شماره پنجاه و پنجم، بهار ۱۴۰۳: ۸۵-۶۴



DOI: 10.30479/lm.2023.18739.3540

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) © حق مؤلف نویسنده‌گان.

## ۱. مقدمه

اصطلاح نظام بارها در یادداشت‌های سوسور به کار رفته است. نظام، مجموعه‌ای از واحدهایی است که برای رسیدن به یک هدف مشخص در یک مجموعه قرار گرفته‌اند، ولی هرکدام ارزش خاصی دارند و به همین دلیل ارزش متفاوتشان در تقابل با یکدیگر است. (ر. ک: صفوی، ۱۴۰۰: ۱۰۶-۱۰۷). از نگاه سوسور، «زبان، نظامی از نشانه‌هاست و به همین دلیل برای توضیح مطلوب آن باید به علم نشانه‌شناسی بپردازیم» (سوسور، ۱۹۶۷: ۴۷). این نشانه‌ها جنبه مادی ندارند و هرکدام از پیوند یک دال و مدلول شکل گرفته‌اند. مطالعه زبان در اصل، مطالعه نشانه‌های زبان است (صفوی، ۱۴۰۰: ۱۰۸-۱۰۹) بر این اساس نشانه‌شناسی «به مطالعه نظام‌های نشانه‌ای نظیر زبان‌ها، رمزگان، نظام‌های علامتی و... می‌پردازد» (آذر، ۱۳۹۸: ۶۳).

تأثیر نشانه‌شناسی بر مطالعات ادبی، بیش از هر چیز معطوف به مطالعه ساختار متن است، «از این رو، جهت نظریه ادبی را از بررسی معنای متن به بررسی روابط موجود در متن تغییر می‌دهد و زمینه‌های تحلیل نظام‌مندتر و موشکافانه‌تری را فراهم می‌کند. نقد نشانه‌شناختی به هر دو عرصه ادبیات داستانی و شعر پرداخته است. از جمله منتقدانی که به نشانه‌شناسی شعر پرداختند، مایکل ریفاتر، نظریه‌پرداز فرانسوی است که اصلی‌ترین دغدغه او در تمام عمر، فراهم آوردن یک چارچوب نظری منسجم و مؤثر برای خوانش هرچه دقیق‌تر شعر بود» (برکت و افتخاری، ۱۳۸۹: ۱۱۰). از نگاه ریفاتر متن شعر نظامی بسته و متناهی از نشانه‌هاست؛ معنای شعر به صورت ضمنی و غیرمستقیم کشف می‌شود؛ زبان شعر، غیردستوری است؛ ادبیت شعر حاصل تعامل خواننده با متن است؛ خواننده با خوانش اکتشافی و پس‌کرانه، ارتباط پنهانی و درونی عناصر متن در قالب انباشت‌ها، منظومه‌های توصیفی و هیپوگرام‌ها را کشف می‌کند و پس از دریافت تداعی‌های واژگانی و مفهومی، به ساختار یا ماتریس شعر می‌رسد. بر همین اساس، مسأله پژوهش حاضر این است که به تحلیل نشانه‌شناختی قصیده «انشودة المطر» اثر بدرشاکر سیاب (۱۹۲۶-۱۹۶۴) بر مبنای نظریه مایکل ریفاتر بپردازد. سیاب از پیشگامان شعر نو عربی، این قصیده را در دوران تبعیدش در کویت سرود. «این شعر به دلیل ساختار محکم، تأثیر سحرآمیز زبان، تصاویر پویا و هدفمند و کاربست بجا و درست نمادها، از برجسته‌ترین شعرهای مدرن عرب و مشهورترین شعر سیاب و نیز شاهکار و بهترین شعر اوست. سیاب با مهارت هنری بالایی توانسته میان تجربه شخصی خود به هنگام آوارگی در کویت و اوضاع ظالمانه در عراق، نوعی همسازی ایجاد نماید» (ر. ک: طهماسبی و زارع، ۱۳۹۰: ۱۷۹ و جیوسی، ۲۰۰۱: ۷۹۸). قصیده «انشودة المطر» با هر بار خوانش، پرسش‌های زیادی را به ذهن خواننده متبادر می‌کند و خواننده را به کشف و شناسایی معانی جدید تشویق می‌کند، بر این اساس می‌توان این قصیده را بر مبنای نظریه‌های جدید زبان‌شناسی مورد بحث قرار داد. قصیده انشودة المطر علاوه بر دلالت ظاهری، مملو از دلالت‌های ثانویه و آکنده از رمز و نشانه است. افزون بر این، بررسی دقیق معنابین‌ها،

انباشت‌ها، منظومه‌های توصیفی، هیپوگرام‌ها و شبکه ساختاری، نقش مؤثری در تحلیل دلالت‌های شعری قصیده مذکور دارد؛ لذا انجام چنین پژوهشی ضرورت دارد.

پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی در صدد آن است که به این پرسش پاسخ بدهد: خوانش اکتشافی و پس‌کنشانه ریفاتر چه تأثیری در کشف معانی عمیق قصیده «انشوده المطر» دارد؟ در پاسخ به این سؤال، فرض بر آن است که خوانش اکتشافی و خوانش پس‌کنشانه، بررسی دقیق معنابین‌ها، انباشت‌ها، منظومه‌های توصیفی، هیپوگرام‌ها و شبکه ساختاری از پربسامدترین وجوه نشانه‌شناختی قصیده انشوده المطر است و این وجوه، نقش مؤثری در تحلیل دلالت‌های شعری قصیده مذکور دارند. خوانش اکتشافی قصیده، خواننده را به خوانش پس‌کنشانه سوق می‌دهد و در این شیوه خوانش، با بررسی ارجاع نشانه‌ها به درون متن و ایجاد شبکه‌های بهم‌پیوسته از نشانه‌ها، می‌توان به دلالت‌های ضمنی عمیقی دست یافت.

#### ۱-۱. پیشینه تحقیق

در صورت ملاک دانستن نظریه نشانه‌شناسی ریفاتر، می‌توان گفت که قصیده «انشوده المطر» بدون پیشینه است؛ اما قصیده «سفر ایوب» بدر شاکر سیاب بر مبنای نظریه نشانه‌شناسی مورد تحلیل قرار گرفته است، اناری و فراهانی (۱۳۹۰) در مقاله «نشانه‌شناسی قصیده "سفر ایوب" بدر شاکر سیاب» به کشف نشانه‌های موجود در این قصیده، بر اساس آرا و اندیشه‌های آلن گریماس، پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که نشانه‌های موجود در این قصیده، در لایه دوم معنایی و گاه به دلیل استفاده شاعر از رمز و اسطوره، در عمیق‌ترین سطح خود، یعنی لایه سوم معنایی جای می‌گیرند. با این حال پژوهش‌های مختلفی در مورد قصیده «انشوده المطر» صورت گرفته است؛ از جمله:

بترونی مالیه و ماحی حوریه (۲۰۱۲) در پایان‌نامه «التناصر فی قصیده انشوده المطر لبدر شاکر السیاب» به بررسی بینامتنیت در شعر سیاب پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که سیاب از پیشگامان به‌کارگیری بینامتنیت و استفاده از اسطوره و رمز در شعرش است؛ به طوری که بینامتنیت با انواع مختلف اسطوره‌ای، شعری و دینی در اشعارش وجود دارد.

صفیه بن‌زینه (۲۰۱۳) در پایان‌نامه خود تحت عنوان «القصیده العربیة فی موازین الدراسات اللسانیة الحدیثة- قصیده انشوده المطر للسیاب أنموذجاً» به بررسی قصیده انشوده المطر بر مبنای زبان‌شناسی نوین پرداخته و به این نتیجه رسیده که سیاب در این قصیده از اسلوب‌های متعددی، مثل اسلوب ندا و استفهام استفاده نموده و استعمال این اسلوب‌ها از تأثیر اجتماعی، عاطفی، روانی و وجدانی گسترده‌ای برخوردار است و باعث می‌شود که خواننده با غم و اندوه سیاب هم‌نوا شود.

احمد محمد مشرف الحراحشه (۲۰۱۷)، در مقاله «قراءة جديدة في أنشودة المطر» به تحلیل معنایی این قصیده پرداخته و به این نتیجه رسیده که قصیده مملو از موعظه، توصیه، درخواست فریاد استغاثه و کمک است. این قصیده که وضعیت روحی شاعر در تبعیدگاه را به تصویر می‌کشد، در صدد آن است که پیام‌هایی را برای قشر متوسط جامعه؛ اعم از کشاورزان، بردگان، ماهیگیران و فقرای بصره و کوفه و کسانی که فراموش شده‌اند، ارسال کند و آن‌ها را به مبارزه در برابر استبداد دعوت نماید.

نجفی ایوکی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «نقد فرمالیستی سروده «انشوده المطر» بدرشاگر السیاب» به بررسی نقد فرمالیستی این قصیده پرداختند و به این نتیجه رسیدند که سیاب آواها، حروف، واژگان و جملات را به شیوه‌ای منسجم به کار گرفته و تلاش کرده با کاربرد آشنایی‌زدایی و استفاده از شگردهایی همچون متناقض‌نما، کنایه، استعاره و... بر ادبیت شعر خویش بیفزاید.

## ۲. بحث و بررسی

### ۲-۱. نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر

یکی از نظریه‌های ادبی معطوف به خواننده و شیوه بینامتنی که بر توانش ادبی خواننده در تفسیر شعر تکیه دارد، نظریه نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر است. «او با اهتمام به شعر، از یک نظریه رمزگانی بهره گرفت تا قراردادهای زیرساختی یک متن را توصیف کند و در این کار اهمیت خاصی برای زبان‌شناسی رمزگان توسط خواننده قائل شد» (مکاریک، ۱۳۸۸: ۱۳۷).

ریفاتر در کتاب نشانه‌شناسی شعر، دو سطح متفاوت برای شعر قائل است: ابتدا خوانش اکتشافی<sup>۱</sup> که در آن متن به مثابه بازنمود واقعیت، زنجیره‌ای از واحدهای اطلاعاتی متوالی است. «در این خوانش، خواننده با توجه به توانش زبانی خود، هر واژه را یک دال در نظر می‌گیرد که با مدلول خود به درک معنای شعر دست می‌یابد» (ریفاتر، ۱۹۷۸: ۵) و دیگری سطح معنایی یا تفسیری که «خوانش پس‌کنشانه یا خوانش پس‌نگر<sup>۲</sup> نام دارد و خواننده از سطح معنا فراتر می‌رود و در صدد درک دلالت‌های ثانویه شعر است» (همان: ۵-۶).

از نگاه ریفاتر، شعریت هر متن به درک دلالت‌های آن بستگی دارد، نه معنای اولیه آن. این بازنمایی ادبی، با فرا رفتن و آشنایی‌زدایی به دست می‌آید. بر این اساس، شعر به دنبال ایجاد نظامی منسجم بر اساس روابط معنادار در داخل متن است؛ به عبارت دیگر شعر دارای یک وحدت صوری و مضمونی است که مانع از ارائه معنای مستقیم می‌شود (همان: ۱۸-۲۶). در واقع این همان دلالت است که بایستی به آن رسید، آن هم از طریق فرایندهایی مثل انباشت و منظومه‌های توصیفی (همان: ۳).

طبق نظریه ریفاتر، هر کلمه از یک یا چند معنابن<sup>۳</sup> یا واحد کمینه معنایی پدید آمده است. معنابن‌ها، واحدهایی هستند که در فرایند انباشت به کار گرفته می‌شوند. فرایند انباشت وقتی اتفاق می‌افتد که خواننده

با مجموعه کلماتی مواجه می‌شود که از طریق عنصر معنایی واحدی که به آن معنابن مشترک می‌گویند، به هم مربوط می‌شوند (همان: ۳۵). منظومه‌های توصیفی، «شبکه‌ای از واژه‌هاست که حول یک واژه هسته‌ای با هم در ارتباط هستند. مبنای ارتباط، معنای بن‌واژه هسته‌ای است» (همان: ۳۹).

«آنچه در نهایت باید کشف شود، ماتریس ساختاری است که می‌تواند به یک جمله یا حتی یک واژه کاهش پیدا کند. این ماتریس را تنها به صورت غیرمستقیم می‌توان استنتاج کرد و به صورت یک کلمه یا یک جمله در شعر وجود ندارد. شعر از طریق روایت‌های موجود در ماتریسش، به صورت عبارت‌های آشنا، کلمات متداول و گاهی مبتذل، نقل‌قول‌ها یا تداعی‌های قراردادی، با ماتریس ساختاری خود در ارتباط است. ریفاتر این روایت‌ها را هیپوگرام نامیده است. از هیپوگرام‌ها، ماتریس ساختاری شعر به وجود می‌آید و همین ماتریس است که سرانجام به شعر وحدت می‌بخشد» (محمدی و اسماعیل‌نژاد، ۱۳۹۶: ۸۴).

به‌طور کلی فرایند تفسیر شعر بر اساس هیپوگرام‌ها و ماتریس ساختاری را می‌توان به صورت زیر جمع‌بندی کرد:

- «خواننده، متن شعر را برای دریافتن معنای ظاهری و سطحی آن چند بار با دقت و تمرکز می‌خواند.
- عنصرهایی که غیردستوری به نظر می‌رسند و مانع از یک تفسیر تقلیدی معمولی می‌شوند را مشخص می‌کند.
- موضوع‌های کلیدی (هیپوگرام‌ها) را که در متن شعر بیانی گسترده و مکرر یا غریب و ناآشنا دارند، کشف می‌کند.
- از هیپوگرام‌ها به ماتریس شعر می‌رسد؛ یعنی یا واژه یا یک عبارت یا یک جمله را می‌یابد که بتواند به‌عنوان ریشه در دسترس خود، هیپوگرام‌ها و متن شعر را بازتولید کند» (ریفاتر، ۱۹۹۸: ۱۵، به نقل از محمدی و اسماعیل‌نژاد، ۱۳۹۶: ۸۴).

## ۲-۲. خوانش قصیدهٔ آنشودة المطر

در این بخش مؤلفه‌های نظریهٔ ریفاتر، اعم از خوانش اکتشافی و خوانش پس‌کنشانه، انباشت‌ها، منظومه‌های توصیفی، هیپوگرام‌ها و شبکهٔ ساختاری در قصیدهٔ «آنشودة المطر» مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد.

## ۲-۲-۱. خوانش اکتشافی و خوانش پس‌کنشانه

در خوانش اکتشافی، سیر خواندن از ابتدا تا پایان، خطی است و در آن از زنجیره همنشینی اجزای شعر پیروی می‌شود؛ «در این مرحله خواننده با توجه به توانش زبانی خود، هر واژه را یک دال در نظر می‌گیرد که با مدلول خود در جهان واقع مرتبط می‌شود و به این ترتیب به درک معنای شعر می‌رسد» (تنها و دیگران، ۱۴۰۰: ۵). این نوع خوانش به دریافت و کشف معنا منجر می‌شود؛ اما در مواردی، خواننده در خوانش با مشکل مواجه می‌شود. «برخی از نشانه‌ها در شعر اگر به صورت ارجاعی خوانده شود، متناقض می‌گردد و همین تناقض، خواننده توانا را به سطحی دیگر از خوانش پس‌کنشانه یا تأویلی سوق می‌دهد. این نوع خوانش، غیرخطی است و روندی مستقیم ندارد» (فیاض منش و صفایی سنگری، ۱۳۹۵: ۱۴۴).

قصیده «انشودة المطر» این قابلیت را دارد که خواننده با نگاه ساختارشکنانه به خوانش آن بپردازد؛ زیرا متن این قصیده، مانند بسیاری از متون ادبی، از قابلیت چندمعنایی برخوردار است. سیاب قصیده خود را با توصیف چشمان معشوق آغاز می‌کند: «عیناکِ غابتا نخیلِ ساعة السحر/ أو شرفتان راحِ ینای عینهما القمر/ عیناکِ حین تبسمانِ تورقُ الکروم/ وترقص الأضواء کالأقمار فی نهز/ یرجّه المجذاف وهنأ ساعة السحر/ کأنما تبض فی غوریهما، النجوم» (سیاب، ج ۲، ۲۰۱۶: ۱۲۱). در خوانش اکتشافی این ابیات، هر واژه به عنوان یک دال دارای مدلول خاص خود است که به درک معنای شعر کمک می‌کند. بر این اساس در معنای اولیه ابیات فوق می‌گوییم: چشمانت دو نخلستان است در سپیده‌دم/ یا دو ایوان است که ماه به تدریج از آن‌ها (چشمانت) دور می‌شود/ چشمانت وقتی لبخند می‌زند، تاک‌ها برگ می‌دهند/ و نورها به رقص درمی‌آیند؛ به سان رقص ماه در رودخانه/ در سپیده‌دمان؛ رودخانه به آرامی از تکان پارو به لرزه درمی‌آید/ گویی نبض ستارگان است که در ژرفای چشمانت می‌تپد.

در خوانش پس‌کنشانه می‌بینیم که شاعر در این ابیات به اسطوره ایشثار اشاره نموده است. ایشثار الهه عشق، باروری و عاشق تموز، اسطوره بابلی که رمز زنده‌شدن دوباره زمین است، می‌باشد. شاعر به صورت مستقیم به نام ایشثار اشاره نکرده است؛ اما ویژگی‌هایی که برمی‌شمرد، مربوط به این الهه است. هنگامی که شاعر به توصیف ویژگی‌های ظاهری معشوقش می‌پردازد، در قالب معشوق در مورد اسطوره ایشثار سخن می‌گوید: «عیناک حین تبسمان تورق الکروم» به عبارت دیگر چشمان معشوق، وقتی لبخند می‌زند، تاک‌ها برگ می‌دهند (حلاوی، ۱۹۹۴: ۴۶). این اسطوره، اسطوره وطن شاعر است و شاعر در صدد تجدید و باروری وطن و بازگرداندن روح زندگی به آن است (هادی‌پور نهزمی و صمیمی، ۲۰۱۱: ۱۳۹-۱۴۰). در حقیقت کارکرد اسطوره در شعر سیاب در خدمت اهداف مبارزاتی شاعر است. وی خود را مشعل‌دار مبارزه سیاسی- ملی به منظور ایجاد تغییر و تحول در جامعه به شمار می‌آورد (سلیمی و صالحی، ۱۳۹۰: ۳۰).

واژگان «مطر و تورق الکروم و الخصب» با چشمان معشوق در ارتباط است و این واژه‌ها تداعی‌کننده اسطوره ایشثار است. ایشثار همان طبیعت است با تغییر و تحولات آن، یعنی زندگی و مرگ! چرا که

باروری و حاصلخیزی به آسانی به دست نمی‌آید؛ بلکه با درد، مرگ و خشکسالی در برخی از فصل‌های سال و منتظر ماندن برای ماه تموز همراه است (صباغ، ۲۰۰۲: ۳۵۱). واژگان «تبسم، تورق، ترقص، یرج و تبض» تداعی‌کننده لحظه آفرینش و بازگرداندن زندگی به زمین مرده است. ضمیر در «عیناک» به عراق بازمی‌گردد و شاعر در این قصیده، با نگاهی تأمل‌برانگیز، به وضعیت وطنش می‌نگرد و در آرزوی آن است که باران، یعنی انقلاب، به وطنش زندگی دوباره ببخشد (عشماوی، ۲۰۰۵: ۱۴۴).

در این شعر، طبیعت با ادبیات آمیخته می‌شود و تصاویری احساسی و هنری آکنده از غم و اندوه خلق می‌شود که احساسات و عواطف سیاب را به خواننده القا می‌کند؛ تا آنجا که درد و رنجی را که سیاب به هنگام سرودن این شعر تجربه کرده، لمس می‌کنیم. «این قصیده، مملو از معانی و تصویرسازی است. تصویرسازی چشمان معشوق، یک تصویر رمانتیک سرشار از آرامش و سکون است. شاعر به بیان عشق و علاقه‌اش به وطن پرداخته است؛ اگرچه شرایط زندگی در وطن بسیار طاقت‌فرسا است، این قصیده، عذری و غمگین است. کاربرد کلمه غابتا (دو جنگل) بیانگر عمق، فراخی و ابهام است. کلمه نخیل نیز میزان تعلق و وابستگی شاعر به وطن را بیان می‌کند» (بن‌زینه، ۲۰۱۳: ۲۰۹).

در خوانش اکتشافی ابیات «أَتَعْلَمِينَ أَيُّ حُزْنٍ يَبْعَثُ الْمَطْرُ؟ / وَكَيْفَ تَشْجُحُ الْمَزَارِبُ إِذَا أَنهْمُرُ؟ / وَكَيْفَ يَشْعُرُ الْوَحِيدُ فِيهِ بِالضَّيَاعِ؟ / بَلَا انْتِهَاءٍ كَالدَّمِ الْمُرَاقِ، كَالجِيَاعِ / كَالْحَبِّ، كَالْأَطْفَالِ، كَالْمَوْتِ، هُوَ الْمَطْرُ!» (سیاب، ج ۲، ۲۰۱۶: ۱۲۲-۱۲۳) به این معانی دست می‌یابیم: آیا می‌دانی که باران، چه اندوهی برمی‌انگیزد؟ / چگونه ناودان‌ها، هق‌هق گریه سر می‌دهند آن‌گاه که باران فرومی‌ریزد؟ / و چگونه مرد تنها در هوای بارانی، احساس گم‌شدگی و از دست رفتن می‌کند؟ / بی‌انتهای، مانند خون ریخته‌شده، مانند گرسنگان / مانند عشق، مانند کودکان، مانند مردگان، باران یعنی این!

اما در خوانش پس‌کنشانه، باران، دارای دلالت‌های ضمنی عمیقی از جمله تغییر، انقلاب، پیشرفت و زندگی جدید است. باران به‌عنوان یک نماد بین باروری و خشکسالی قرار دارد. در این خوانش، باران به‌عنوان نماد انقلاب با تبعید، تنهایی و غربت، جاری‌شدن خون و فدا شدن برخی از انقلابیون، گرسنگی، عشق و مرگ همراه است. دو مصراع «وَكَيفَ تَشْجُحُ الْمَزَارِبُ إِذَا أَنهْمُرُ / وَكَيْفَ يَشْعُرُ الْوَحِيدُ فِيهِ بِالضَّيَاعِ؟» به شیوه ادبی منسجم، از حیث موسیقی، دلالت و ساختار شبیه هم هستند. هر دو مصراع با حرف «واو» شروع شده و این حرف تکرار شده است. اسلوب در هر دو مصراع، اسلوب استفهام و با فعل مضارع «تشجیح / يشعر» ذکر شده است. از حیث دلالت نیز هر دو مصراع بر باران و تصویرپردازی باران تأکید دارند و از انسجام معنایی برخوردار هستند.

این قصیده دارای موسیقی و آهنگی پرشور است؛ آهنگی که باعث غم و اندوه و دل‌تنگی می‌شود. «شاعر این سروده را در بحر رجز و به صورت «مُتَفَعِّلُنْ، مُسْتَعِلُنْ، مُسْتَفْعِلُنْ، مُتَفَعِّلُنْ» بدون هیچ تداخل وزنی سروده است تا بین وزن و غرض حماسی سیاب و طولانی‌شدن متن تناسب ایجاد گردد. وی برای ایجاد



موسیقی درونی شعر خود نیز از جنبه موسیقایی آواها، تکرار واژگان و مقاطع شعری و تنوع در قافیه بهره برده است» (نجفی ایوکی، ۱۳۹۸: ۶۹). شاعر از معشوق، یعنی سرزمین عراق، دور شده و برای سرزمینش آرزوی خیر، برکت، رشد و شکوفایی می‌کند؛ اما کشور ثروتمند او از برخی از دغدغه‌های اجتماعی مثل فقر و گرسنگی رنج می‌برد. برخی از واژگان در شعر، در خوانش اکتشافی، خواننده را به سمت یک معنای ثانویه هدایت می‌کند که این خوانش همان تفسیر ثانویه یا خوانش تأویلی یا پس‌کنشانه است. در این خوانش، هر واژه شعر دارای معنای دیگری است و تمام متن را در بر می‌گیرد؛ چرا که از نگاه ریفاتر، «واحد دلالت، متن است و خواننده برای فهم شعر بایستی کل متن را مورد نظر قرار بدهد» (ریفاتر، ۱۹۷۸: ۶).

شاعر، غم و اندوه شخصی خود در غربت را با غم و اندوه ملت در هم می‌آمیزد و این‌گونه در مورد حال و احوال خود و عراق می‌سراید: «أصبح بالخليج: يا خليج/ يا واهب اللؤلؤ، والمحار، والردي! / فيرجع الصدى كأنه النشيج: يا خليج يا واهب المحار والردي» (سیاب، ج ۲، ۲۰۱۶: ۱۲۵). در خوانش اکتشافی محتوای این ابیات، خلیج، بخشنده مروراید، صدف و مرگ را به یاد می‌آورد؛ اما در خوانش پس‌کنشانه، سیاب، مصیبت بزرگ خلیج را به تصویر می‌کشد و تأکید می‌کند که ثروت‌ها و منابع طبیعی خلیج فراوان است؛ اما نه برای مردمان خلیج؛ بلکه ملخ‌ها و کلاغان، یعنی صاحبان نفوذ و قدرت، به چپاول این ثروت‌ها می‌پردازند. بر این اساس همیشه در عراق، گرسنگی است: «وفي العراق جوع/ وبتثر الغلال فيه موسم الحصاد/ لتشيع الغربان والجراد» (سیاب، ج ۲، ۲۰۱۶: ۱۲۴).

همان‌طور که سیاب فضای بدبینی و اندوه خود و عراق را به تصویر می‌کشد، فضای خوش‌بینی و امید به آینده‌ای بهتر را ترسیم می‌کند:

«مطر...»

مطر...

مطر...

سَيُعْشِبُ الْعِرَاقَ بِالْمَطْرِ...» (همان: ۱۲۵) و عراق با باران حاصلخیز خواهد شد...

شاعر در جایی دیگر به حال خود و میهنش خوش‌بین است و معتقد است که درد و رنج مردم عراق از بین می‌رود: «في كل قطرة من المطر/ حمراء أو صفراء من أجنة الزهر/ وكل دمة من الجياح والعرأة/ وكل قطرة تراق من دم العبيد/ فهي ابتسام في انتظار مبسم جديد...» (همان: ۱۲۶). در خوانش اکتشافی این ابیات، هر واژه دارای معنای خاص خود است: در هر قطره‌ای از باران/ سرخی یا زردی جوانه‌های گل/ و هر قطره از اشک گرسنگان و برهنگان/ هر قطره‌ای که از خون بردگان می‌ریزد/ همه لبخندی است در انتظار لبخندی جدید.../ در خوانش پس‌کنشانه این ابیات، بر این مسئله تأکید دارد که مهم نیست تاریکی چقدر طول می‌کشد، پایان شب سیه سپید است! در قسمتی دیگر، شاعر از حضور بارقه امید در خلیج سخن می‌گوید. گویی در سواحل خلیج، ستارگان، یعنی امید و انقلاب، گرد هم می‌آیند: «وعبر أمواج الخليج تمسح البروق/

سواحل العراق بالنجوم والمحاز» (سیاب، ج ۲، ۲۰۱۶: ۱۲۳)؛ در حالی که خوانش اکتشافی این ابیات، بیانگر آن است که بر امواج خلیج، آذرخش‌ها، سواحل عراق را با ستارگان و صدف جلا می‌دهند؛ اما خوانش پس‌کنشانه بر این مسأله دلالت دارد که امید به فردای بهتر همه‌چیز را به بهترین نحو در عراق تغییر خواهد داد.

## ۲-۲-۲. دلالت صریح و ضمنی

در متون ادبی، خواننده با دستیابی به توانش ادبی و نیز آشنایی با زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی و عواملی دیگر که در تولید معنا مؤثرند، می‌تواند به معنا دست یابد. در بحث از دلالت، دلالت صریح<sup>۵</sup> و ضمنی<sup>۶</sup> مطرح است. این دو دلالت، از آنجا که مدلول‌های متفاوتی را می‌طلبند، به دو نوع متن نیز اشاره دارند. دلالت در متون ادبی، غیرمستقیم و ضمنی است و به همین دلیل خواننده در بازنمایی این دلالت‌ها سهیم است. گاه ممکن است یک لفظ برای خواننده تداعی‌گر تنها یک دلالت ضمنی باشد؛ اما برای خواننده‌ای دیگر چند دلالت را به همراه داشته باشد (شاکری و دیگران، ۱۳۹۶: ۳). از آنجا که در زبان شعر، دلالت، غیرمستقیم است، ریفاتر سه شیوه برای شناخت ساختار معنایی شعر و تمایز آن از زبان شعری بیان می‌دارد: جابه‌جایی<sup>۶</sup>، قلب<sup>۷</sup> و آفرینش معنا<sup>۸</sup>. مقصود از جابه‌جایی همان مجاز و استعاره است. قلب آن است که ابهام، تضاد یا عناصری بی‌معنا و بی‌ربط وجود داشته باشد. آفرینش وقتی است که فضای متنی یک نظام، برای ایجاد نشانه‌هایی خارج از موارد زبان‌شناختی مناسب باشد (ریفاتر، ۱۹۷۸: ۲). در قصیده انشوده المطر، با دستیابی به توانش ادبی و آشنایی با پیشینه اجتماعی و فرهنگی سیاب، می‌توان به معنا دست یافت. بسیاری از واژگان و ترکیب‌ها در این قصیده دارای دلالت ضمنی یا معنای ثانویه هستند؛ واژه‌هایی مثل «مطر»، به معنای باران، دارای معنای ضمنی تغییر، انقلاب، پیشرفت و زندگی جدید است. «زورق و مجذاف»، به معنای قایق و پارو، دارای معنای ضمنی حرکت، تغییر و انتقال از یک مرحله به مرحله بعدی است. «ضباب الاسی»، به معنای مه غم و اندوه، نماد فرصت‌طلبان و منحرفانی هستند که به صورت پنهانی انقلاب را تهدید می‌کنند. «طفل»، نماد ملت عراق و ماه بیانگر تغییر و تحول است؛ «الأطفال فی عرائش الکروم» (سیاب، ج ۲، ۲۰۱۶: ۱۲۱) کودکانی که زیر دابرست‌های تاک هستند، نماد مردم دردمند و رنجور عراق هستند که به‌خاطر سقوط رژیم ظالم و مزدور شادی می‌کنند. «عصافیر» نماد ملت عراق هستند که به‌خاطر ظلم و ستم ساکت هستند؛ اما به‌محض شنیدن خبر این تغییر، سکوت خود را می‌شکنند. «لیل» یعنی دوران ظلم و ستم و خشکسالی و «غیوم» یعنی ابرهای پر بار، عامل زندگی جدید، تغییر و ریزش باران هستند.

«الطفل الذى يبحث عن أمه» کودکی که به دنبال مادرش می‌گردد، ممکن است خود سیاب باشد که در شش سالگی مادرش را از دست داد. تشبیه ریزش پی‌درپی باران به هذیان کودک و نگرانی او قبل از خواب، به طوری که کودک خوابش نمی‌برد مگر اینکه خبری از مادرش بشنود، بسیار زیباست و با وضعیت روحی و روانی شاعر و نیز با درد و رنج شاعر در غربت و تبعیدگاه همخوانی دارد. بر این اساس طفل، نماد نسل جدید عراقی است که به مرحله رشد و آگاهی رسیده و می‌تواند تغییری در جامعه ایجاد نماید و این نسل با قاطعیت می‌گوید: «يجب أن تعود الأم»، یعنی مادر باید برگردد؛ یعنی تغییر و تحول حتماً باید ایجاد شود و شب تاریک و ستم بایستی از بین برود: «كأنّ طفلاً بات يهذي قبل أن ينأم: / بأنّ أمّه - التي أفاق منذ عامٍ/ فلم يجدها، ثم حين لَجّ في السؤال/ قالوا له: بعد غدٍ تعود...» (همان: ۱۲۲). سیاب در کودکی مادرش را از دست داد؛ «مادر، منبع عطوفت، مهربانی و زندگی است، مادر همان سرزمین، وطن و زندگی است. در اینجا، مادر علاوه بر معنای اولیه آن که همان مهر مادری است، دارای معنی ثانویه یعنی وطن است؛ وطنی که مرده و بایستی زنده شود. اگرچه دوستان انقلابی سیاب دچار ناامیدی شده‌اند؛ اما تغییر بایستی ایجاد شود؛ بنابراین مرگ مادر بیانگر مرگ زندگی در عراق است. این مرگ بی‌رحم به احدی رحم نمی‌کند؛ حتی به ماهیگیر فقیری که به دنبال یک لقمه نان است نیز رحم نکرد» (الحراشه، بی تا: ۹۶-۹۷).

«فيسحب الليل عليها من دم دناز» (سیاب، ج ۲، ۲۰۱۶: ۱۲۳)؛ شبی که بر سواحل عراق، پرده‌ای از خون کشیده، یادآور ظلم، ستم و ترور انقلابیون است و به همین دلیل، شاعر خلیج را مورد خطاب قرار می‌دهد و آن را الهه زندگی، باروری و منبع تغییر و زندگی می‌داند: «أصبح بالخليج: يا خليج يا واهب اللؤلؤ، والمحار، والردي!» (همان: ۱۲۵).

«مهاجرین» یعنی انقلابی‌هایی هستند که طعم غربت و تبعید را چشیده‌اند و به مبارزه پرداختند. «العواصف و رعد» یعنی آفت‌ها، انحراف‌ها و ظلم و ستم، وقتی که عراق این رعد و برق‌ها و آندوه آذرخش را در دشت‌ها و کوه‌ها می‌بیند، زمان آن رسیده که انقلابی‌ها، این آذرخش‌ها را مهار کنند تا بادهای تغییر، نوآوری و باروری بوزد: «أكاد أسمع العراق يذخر الرعد/ ويخزن البروق في السهول والجبال، حتى إذا ما فُض عنها ختمها لرجال/ لم تترك الرياح من ثمود/ في الواد من أئر/ أكاد أسمع النخيل يشرب المطر/ وأسمع القرى تن، والمهاجرين/ يصارعون بالمجازيف وبالقلوع/ عواصف الخليج، والرعد، منشدين: مطر... مطر... مطر...» (سیاب، ج ۲، ۲۰۱۶: ۱۲۳-۱۲۴).

«غراب»، به معنای کلاغ، رمز زشتی و بدی و دزدی و «جراد» به معنای ملخ، رمز خرابی، ویرانی و آفت است. مقصود از «غراب و جراد»، ظالمان و دیکتاتوران عراقی است.

بی‌ثباتی و نابسامانی موجود در عراق، با واژه‌های «الموت، والميلاد، والظلام، والضياء» به تصویر کشیده شده است؛ «به عبارت دیگر هرچقدر که حزن و مرگ طولانی شود، هرچقدر تاریکی و ظلم زیاد شود، به همان میزان تولد زندگی، نور و روشنایی نیز پدید می‌آید» (میمونه، ۲۰۱۷: ۵۴)؛ چرا که عراق

شاهد تحولات سیاسی، فکری، اجتماعی و اقتصادی متعددی است و ذکر این پارادوکس‌ها، مقدمه‌ای برای بیان بی‌قراری شاعر و بی‌ثباتی عراق است.

در قصیده، پارادوکس‌های زیادی وجود دارد که بیانگر حیرت و سرگردانی شاعر بین خوش‌بینی و بدبینی است: دوران کودکی سخت و دردناک و کودکی مملو از امید و آینده بهتر، (طفولة معذبة و طفولة تبشر بمستقبل قادم أفضل) تولد و مرگ، (موت و میلاد)، تاریکی و نور، (ظلام و ضیاء) سرود باران و هق‌هق ناودان‌ها (انشودة المطر و نشیج مزاریب).

## ۲-۲-۳. انباشت‌های معنایی

انباشت‌های معنایی<sup>۹</sup>، مجموعه کلماتی‌اند که پی‌درپی گرد یک معنابن<sup>۱۰</sup> جمع می‌شوند. معنابن‌ها واحدهایی‌اند که در فرایند انباشت به کار گرفته می‌شوند. فرایند انباشت وقتی اتفاق می‌افتد که خواننده با مجموعه کلماتی مواجه می‌شود که از طریق عنصر معنایی واحدی که به آن معنابن مشترک می‌گوییم، به هم مربوط می‌شوند. انباشت مبتنی بر سازواری واژگانی و همسانی مفاهیم همپایه است. سازواری واژگانی، مستلزم همسانی‌هایی در صورت و موقعیت برخی از واژگان متن است که با توجه به معنا، توجیه و تأویل می‌شوند. در اینجا تأکید بر روابط مترادف واژگان است و ممکن است در یک شعر چندین انباشت معنایی وجود داشته باشد (نبی‌لو، ۱۳۹۰: ۸۵-۸۶).

در این قصیده می‌توان به چهار انباشت با چهار معنابن معشوق، طبیعت، باران و دریا دست یافت. هر یک از این انباشت‌ها از واژگان و کلماتی پدید آمده‌اند که با معنابن خود، ارتباط مترادف‌گونه دارند و در نهایت منجر به ایجاد یک مجموعه واحد می‌شود.

در انباشت اول، واژگان «عینان، نخیل، شرفتان، القمر، تبسمان، تورق الکرؤم، رقص الأضواء، الأقمار فی النهر، نبض النجوم» (چشمان معشوق، نخلستان، بالکن، ماه، لبخند زدن، برگ‌دادن تاک‌ها، رقص نور، نقش ماه در رودخانه، نبض ستارگان) با معنابن معشوق در ارتباط هستند و معشوق را به تصویر می‌کشند. این واژگان دارای بار رمانتیکی و بار معنایی مثبت هستند. از این زاویه، چشمان افسونگر معشوق مملو از شادی و فرح است؛ اما از زاویه دیگر می‌بینیم که همین چشمان معشوق که شادی‌بخش بودند، در مه‌ای از غم و اندوه غرق می‌شوند. از این حیث، در انباشتی دیگر، چشمان معشوق با واژگانی مثل «ضباب، آسی، البحر، المساء، دفء الشتاء، ارتعاشة الخریف و الموت، والمیلاد، والظلام، والضياء، رعشة البكاء، نشوة وحشیة، الغیوم، دموع، هذیان الطفل» (مه، درد و رنج، دریا، شب، گرمای زمستان، لرزش پاییز، مرگ، تولد، ظلمت، نور، رعشه‌گریه، سرمستی وحشیانه، اشک و هذیان کودک) که بار معنایی منفی دارند، در ارتباط هستند. «تمامی این اضداد؛ یعنی گرما، سرما، تولد، ظلمت و روشنی، بیانگر این است که جهان با تمامی اسرار و عظمتش در چشمان معشوق جمع شده است» (جنیدی، ۱۹۹۳: ۶۷).

در انباشت دوم، واژگان «مطر، عرائش کرم، الأطفال، عصافیر، الشجر، السحاب، الغيوم، الطل، السماء، ضباب، السماء، البحر، النجوم، الأضواء» (باران، داربست‌های تاک‌ها، کودکان، گنجشکان، درخت، ابر، ابرها، شبنم، آسمان، مه، غروب، دریا، ستارگان و چراغ‌ها) با طبیعت عراق در ارتباط است. به عبارت دیگر شاعر در این شعر، معشوقه‌اش را که نماد وطن است و با اصالت، زندگی و هستی و با عراق، انقلاب، تغییر، تولد و پویایی جدید در ارتباط است، مورد خطاب قرار می‌دهد. این انباشت واژگان و تکنیک‌های زیبایی‌شناختی تکرار، جناس، تضاد و استفهام را به این امر اختصاص داد.

**در انباشت سوم، باران با واژه‌هایی مثل «مزاریب، وحید، ضیاع، حیاة، موت، الدّم المُرّاق، الجیاع، الحبّ، الأطفال، موتی، أمواج الخلیج» (ناودان‌ها، مرد تنها، احساس غربت و سرگردانی، خون ریخته‌شده، گرسنگی، عشق، کودکان، مردگان و امواج خلیج) در ارتباط است. باران منبع خیر و برکت است؛ اما باعث غم و اندوه می‌شود. «در اینجا شاعر بین باران و نور مقایسه می‌کند و معتقد است که بارش باران، خیر و برکت زیادی برای وطن دارد؛ اما دولت‌های استعمارگر به چپاول این نعمت‌ها می‌پردازند. «باران در وطن، قربانیان (خون ریخته‌شده)، فقرا (گرسنگان)، یتیمان (کودکان) به‌جا می‌گذارد؛ اما امواج خلیج با خود امید به همراه می‌آورد؛ امیدی که منجر به رهایی عراق از ظلم و ستم و بازپس گرفتن ثروت‌های غارت‌شده می‌شود؛ اما همه این تلاش‌ها با شکست مواجه می‌شود، خون آزادی‌خواهان بر زمین جاری می‌شود، برخی دیگر از آزادی‌خواهان مجبور به ترک وطن می‌شوند» (لمیس، صبرینه، ۲۰۱۸: ۲۷).**

در انباشت چهارم واژگان «صیاد، شباک، مطر، میاه، أمواج، محار، لؤلؤ، خلیج، رمال، رغوّة الأجاج، غریق و لجة، افعی» (ماهگیر، تور، آب‌ها، باران، امواج، صدف، مروارید، خلیج، شن‌ها، کف آب شور، غرق‌شده، اعماق آب دریا و مار) با معنای «بحر» (دریا) در ارتباط هستند. در این انباشت سیاب، ماهیگیر غمگینی که تورش را از دریا برمی‌چیند، بر آب و بر بخت خفته‌ی خویش نفرین می‌فرستد و با فرورفتن ماه ترانه‌ی باران را می‌خواند، در اینجا باران مایه‌ی غم و اندوه است و شکار او را تباه می‌کند؛ زیرا گرسنگی او را بیشتر می‌کند. سیاب با خطاب قرار دادن خلیج، دغدغه‌های ملی و شخصی خود را بیان می‌کند. او دریا را بخشنده‌ی مروارید، صدف و مرگ می‌داند و معتقد است که در دریا خیر فراوان وجود دارد؛ اما به شن‌ها (مردم عادی) تنها کف شور و پوسته‌ی پوک صدف می‌بخشد و فقط افعی‌ها (صاحبان نفوذ و قدرت) از این همه خیر و برکت (مرواریدها) استفاده می‌کنند. بر این اساس، در عراق همیشه گرسنگی و مرگ وجود دارد و ظالمان هیچ چیز خوبی برای مردم عراق باقی نمی‌گذارند.

## ۲-۲-۴. منظومه‌های توصیفی

در منظومه‌های توصیفی با شبکه‌ای از واژه‌ها مواجه‌ایم که حول یک هسته می‌چرخند و فرقی با انباشت آن است که رابطه‌ی هسته و اقمار رابطه‌ی مجازی است و ممکن است مفاهیم نااهم پایه‌ای را گرد هم جمع کند.

در شعر «أنشودة المطر» سه منظومه توصیفی با هسته‌های «وطن، ظلم و ستم و امید به تغییر و تحول» دیده می‌شود. در منظومه توصیفی اول، شاعر با واژه‌هایی مانند «نخیل، نهر، مطر، خلیج، مجداف، جوع، عراق» وطن خود را به تصویر می‌کشد.

منظومه توصیفی دوم، ظلم و ستم است که شاعر با واژه‌هایی مانند «ضباب الأسی، اللیل، المساء، افول القمر، دمة من الجیاع والعراة، دم العبید ألف أفعی، الجیاع، دم مرق، موتی، العواصف و رعود، الغراب، الجراد و الردی» ظلم و ستم را به تصویر می‌کشد. تمام فضای این شعر در شب رخ می‌دهد. «شب، نماد اوضاع خفقان‌آمیز و سرکوب‌گرایانه حاکم بر جامعه است. مسأله دیگر طبیعت‌گرایی شاعر است که از ابتدا تا پایان قصیده، مناظر و عناصر طبیعی، بن‌مایه اصلی این شعر را تشکیل می‌دهند» (رسول‌نیا و آقاجانی، ۱۳۹۲: ۵۵-۵۶).

منظومه توصیفی سوم مربوط به امید و تغییر و تحول است که شاعر با واژه‌هایی مانند «المطر، البروق، الغیوم، الطفل (شعب جدید) ابتسام، انتظار، قطرة، سئحشُ العراق بالمطر، الخلیج، واهب اللؤلؤ، والمحار و واهب الحیاء»، در صدد آن است که بذر امید را در بین ملت خود بکارد.

#### ۲-۲-۵. هیپوگرام، ماتریس و بینامتنیت

هیپوگرام‌ها<sup>۱۲</sup> یا زیرانگاشت‌ها، سبب تداعی خاصی در ذهن مخاطب می‌شوند و وسیله‌ای برای ایجاد رابطه بین شعر و خاستگاه آن هستند و نظام‌های رده‌بندی‌شده شاعر را مشخص می‌کنند (ذاکری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۰۸). موضوع هیپوگرام، ماتریس (ساختار) و بینامتنیت، هنگامی با یکدیگر آمیخته می‌شود که اشکال مختلف هیپوگرام پیش‌تر در متون دیگر نمایان شده باشد. در این صورت، دریافت متن در فرآیند بینامتنی قرار می‌گیرد (فیاض‌منش و صفایی سنگری، ۱۳۹۵: ۱۵۲-۱۵۳). از نگاه ریفاتر آثار ادبی معنای خود را از طریق ساختارهای نشانه‌شناختی به دست می‌آورند؛ خواننده شعر را با اندوخته‌ها و دانش کسب‌شده از فرهنگ جمع می‌خواند (ریفاتر، ۱۹۸۷: ۱۹). هر متن ادبی را یک متن زایا می‌توان نام‌گذاری کرد. هر قرائت درست و با فرهنگ وسیع که بتواند یک شبکه غایب را احضار کند، خود می‌تواند زاده‌شدن متن دیگری تلقی شود که آن متن، خود آستان متن‌های دیگری است (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۸۲ به نقل از فیاض‌منش و صفایی سنگری، ۱۳۹۵: ۱۵۳).

قصیده انشودة المطر از شعرهای زایا و بازگفتار است. ساختار واژه‌ها، ترکیب‌ها، جمله‌ها و کنش روایت این شعر، نشانه‌های متناسب با ماتریس و تداعی‌کننده اشعار تی. اس الیوت<sup>۱۳</sup> در قصیده سرزمین خراب<sup>۱۴</sup> است؛ به‌عنوان مثال الیوت در قصیده سرزمین خراب می‌گوید: «در زمستان، گرما ما را فراگرفت» (متی، لاتا: ۱۴۱) و سیاب نیز می‌گوید: «دفع الشتاء فیه» (سیاب، ج ۲، ۲۰۱۶: ۱۲۱).

یا عبارت «یهطل المطر» (همان: ۱۲۴) تداعی‌کننده عبارت «مملو از باران» (متی، لاتا: ۱۴۱) در قصیده الیوت است.

علاوه بر این، سیاب در قصیده خود از واژگان قرآنی نیز استفاده نموده است. به عبارت دیگر سیاب در بخشی از قصیده خود، واژه «ثمود» را از آیه شریفه «وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ» (سوره فجر: ۹) «لم تترك الرياح من ثمود/ فی الواد من اثر» (سیاب، ج ۲، ۲۰۱۶: ۱۲۳) گرفته است. اشاره سیاب به قصه ثمود، قوم حضرت صالح علیه السلام به خاطر ترس و نگرانی سیاب از این مسأله است که اهالی عراق، سرنوشتی مانند سرنوشت قوم ثمود پیدا کنند و اثری از آن‌ها باقی نماند؛ به طوری که مردم عراق به خاطر تندبادهای خلیج یا به خاطر گرسنگی و فقر در عراق، در نتیجه سیطره قشر فرصت‌طلب و حکام فاسد عراق هلاک شوند (مالیه و حوریه، ۲۰۱۲: ۲۶-۳۲).

شبکه ساختاری از نگاه ریفاتر، «جمله و واژه‌هایی است که بتواند هیوگرام‌ها و متن را تولید کند و سبب وحدت ساختار شود» (محمدی و اسماعیل‌نژاد، ۱۳۹۶: ۹۰). تداعی‌های واژگانی و مفهومی معمولاً موضوع‌های کلیدی است که در متن یا به صورت گسترده و مکرر بیان می‌شود و مؤید تصویر ذهنی خواننده از پیش‌زمینه متن شعر است که ممکن است واژه‌ها یا عباراتی تداعی‌کننده آن‌ها باشند. به این ترتیب، با این شبکه ساختاری، شعر از پراکندگی و ابهام خارج می‌شود و با یک طرح منظم و ساختار در قصیده مواجه می‌شویم.

به طور کلی در شعر انشودة المطر، می‌توان به شبکه ساختاری زیر دست یافت:

- شعر با توصیف چشمان معشوق آغاز می‌شود. در ادامه وضعیت نابسامان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عراق به تصویر کشیده می‌شود. پس از آن بارقه‌های امید و انقلاب علیه ظلم و ستم در افق درخشیدن می‌گیرد تا بدبینی و اندوه را از عراق بزدايد.
- سیاب در غربت و تبعیدگاه، معشوقش عراق را مورد خطاب قرار می‌دهد و از شور و اشتیاقش به وطن حرف می‌زند.
- سیاب از وضعیت سیاسی و اجتماعی وطنش گلایه می‌کند و در آرزوی تغییر و تحول است.
- باران، نماد تغییر و تحول است و تصویری که از باران ارائه می‌شود، دارای دو معنای متفاوت است؛ یکی معنای حزن و اندوه جانکاه و دیگری معنای شادی و سرور. به عبارت دیگر، باران از یک سو زندگی بخش است و از سوی دیگر مرگ‌آفرین.
- زندگی تلخ و جانکاه گرسنگانی که در سایه استبداد در وطن زندگی می‌کنند و غربت و سختی انقلابیونی که در تبعیدگاه زندگی می‌کنند، به تصویر کشیده شده است.

- با این همه امید، ظلم و ستم دوام نمی‌آورد. امید به فردای بهتر در شعر موج می‌زند و عراق به کمک باران سرسبز خواهد شد.
- در نهایت، با وجود این همه درد و رنج، باران بار دیگر باریدن خواهد گرفت و انقلاب همه‌چیز را به بهترین نحو تغییر خواهد داد.

### نتیجه

تصویرپردازی در متن قصیده «أنشودة المطر» که مبتنی بر مکتب رمانتیک و واقع‌گرایانه است، بیانگر آن است که خواننده در این شعر با مجموعه‌ای گسترده از واژگان رمانتیک در زمینه طبیعت مواجه می‌شود. به عبارت دیگر، شاعر در این شعر، معشوق را که نماد وطن است و با اصالت، زندگی و هستی و با سرزمین عراق، انقلاب، تغییر، تولد و پویایی جدید در ارتباط است، مورد خطاب قرار می‌دهد.

این قصیده دارای نشانه‌های زیبایی‌شناسانه زیادی است و خواننده معمولی تحت تأثیر عاطفه راستین و موسیقی زیبای شعر قرار می‌گیرد. با شاعر هم‌نوا می‌شود تا به درک معنای صریح شعر که آمیزه‌ای از اندوه و امید است، برسد؛ اما خواننده برخوردار از توانش ادبی، سعی می‌کند عناصر غیردستوری شعر؛ اعم از دلالت‌های ضمنی و نمادها را شناسایی و ارتباط درونی عناصر متن را در قالب انباشت‌ها و منظومه‌های توصیفی تبیین کند تا به معانی ثانویه شعر دست یابد.

این قصیده دارای چهار انباشت با معنابن‌های معشوق، طبیعت، باران و دریا و سه منظومه توصیفی با هسته‌های مرکزی وطن، ظلم و ستم و امید به تغییر و تحول است. بررسی انباشت‌ها و منظومه‌های توصیفی قصیده، به خوبی جایگاه وطن، مبارزه، انقلاب، ایجاد تغییر و امید به آینده را در شعر برجسته کرده است و بسیاری از نشانه‌های زبانی غیرصریح در شعر، با خوانش چندباره قابل کشف است.

یکی از مهم‌ترین نمادهای این شعر، باران است. این واژه، به عنوان واژه محوری و خاستگاه شعر، با توجه به سایر نشانه‌های شعر از قبیل واژگان انباشت و نظام توصیفی دارای دلالت‌های ضمنی عمیقی است. به عبارت دیگر، باران از یک سو، زندگی‌بخش است و از سوی دیگر مرگ‌آفرین.

قصیده «أنشودة المطر» با هیپوگرام‌های حتمی و احتمالی واژگانی و معنایی در شبکه متنی و بینامتنی تحت تأثیر قرآن کریم و اشعار تی‌اس الیوت قرار دارد که بر ماتریس و دلالت‌نهایی شعر؛ یعنی ایجاد انگیزه و پویایی در مبارزه علیه استبداد تأکید دارد. سیاب در این قصیده، فضای سیاسی، خفقان، مرگ، تبعید انقلابیون، فقر را به سبک رئالیسم و سمبلیک ترسیم نموده و با بیان غیرصریح خود، ناگفته‌های بسیاری در انتقاد از وضعیت عراق و حمایت از انقلاب به تصویر کشیده است.



### پي نوشت ها:

١. heuristic reading
٢. retroactive reading
٣. sememe
٤. denotation
٥. connotation
٦. displacing
٧. distorting
٨. creating
٩. accumulation
١٠. sememe
١١. descriptive systems
١٢. hypogram
١٣. Thomas Stearns Eliot
١٤. The Waste Land

### منابع

#### منابع عربي

#### — قرآن كريم

- بن زينة، صفية. (٢٠١٣)، القصيدة العربية في موازين الدراسات اللسانية الحديثة - قصيدة أنشودة المطر للسياب أنموذجا -؛ بحث مقدم لنيل شهادة دكتوراه علوم في الأدب العربي، جامعة السانبا وهران، الجزائر.
- الجندی، قاسم. (١٩٩٣)، بدرشاكر السياب، شاعر المأساة والحداثة؛ بيروت: دارالمسيرة.
- الحراحشة، أحمد محمد مشرف. (لا تا)، «قراءة جديدة في أنشودة المطر للسياب»؛ مجلة الباحث، العدد ١٧، صص ٨٩-١٠٣.
- حلاوي، يوسف. (١٩٩٤)، الأسطورة في الشعر العربي المعاصر؛ بيروت: دار الآداب.
- السياب، بدر شاكر. (٢٠١٦)، ديوان بدر شاكر السياب؛ المجلد الثاني. بيروت: دار العودة.
- الصباغ، رمضان. (٢٠٠٢)، في نقد الشعر العربي المعاصر (دراسة جمالية)؛ دار الوفاء الإسكندرية.
- العشماوي، محمد زكي. (٢٠٠٥)، أعلام الشعر الحديث واتجاهاتهم الفنية؛ دار المعرفة الجامعية الإسكندرية.
- لميس، تالي وخميسي صبرينة. (٢٠١٨)، الصورة التشبيهية في قصيدة أنشودة المطر لبدرشاكر السياب؛ مذكرة مقدمة لنيل شهادة الليسانس في اللغة والأدب العربي، جامعة أكلي محمد أولحاج، البويرة.
- مالية، بتروني وماحي حورية. (٢٠١٢)، التناص في قصيدة أنشودة المطر لبدر شاكر السياب؛ مذكرة مقدمة لنيل شهادة الليسانس في الآداب واللغات، المركز الجامعي العقيد أكلي محمد أولحاج.
- متي، فائق. (لا تا)، اليوت، مصر: دار المعارف.
- ميمونة، بن طاطة. (٢٠١٧)، الظواهر الاسلوبية في قصيدة أنشودة المطر لبدر شاكر السياب؛ مذكرة تخرج لنيل شهادة الماستر تخصص أدب وحضارة العربية، جامعة مستغانم، الجزائر.

— هادی پور نهزمی، یوسف، نیکتا صمیمی. (۲۰۱۱)، «بدرشاگرد سیاب و اسطوره تموز بین الأساطیر»؛ *إضاءات نقدية*، السنة الأولى، العدد الرابع، صص ۱۳۵-۱۴۶.

### منابع فارسی

— آذر، اسماعیل. (۱۳۹۸)، «کاربست نظریه نشانه‌شناختی مایکل ریفاتر در تحلیل شعر شیبی در حرم قدس رهی معیری»؛ *فصلنامه فرهنگ رضوی*؛ ۷، (۴)، صص ۵۹-۷۶.

— برکت، بهزاد و طیبه افتخاری. (۱۳۸۹)، «نشانه‌شناسی شعر: کاربرد نظریه مایک ریفاتر بر شعرای مرز پرگهر فروغ فرخزاد»؛ *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*؛ دوره ۱، شماره ۴، صص ۱۰۹-۱۳۰.

— تنها، فاطمه و دیگران. (۱۴۰۰)، «خوانش نشانه‌شناسی قصیده *رحلة ثانية لجلجامش* "جواد الخطاب"؛ *فصلنامه لسان مبین*، سال دوازدهم، شماره ۴۳، صص ۱-۲۱.

— ذاکری، سمیه و دیگران. (۱۳۹۸)، «تحلیل نشانه‌شناختی معشوق در شعر شاملو بر اساس نظریه مایکل ریفاتر، مطالعه موردی شعر سرود آن کس که از کوچه به خانه بازمی‌گردد»؛ *ادب غنایی*، سال ۱۷، شماره ۳۳، صص ۹۷-۱۱۶.

— رسول‌نیا، امیرحسین، مریم آقاجانی. (۱۳۹۲)، «مبارزه و پایداری در شعر بدرشاگرد سیاب با تکیه بر شعر *انشودة المطر*»؛ *ادب پایداری*، شماره ۵۳، صص ۵۱-۷۲.

— سلیمی، علی، پیمان صالحی. (۱۳۹۰)، «خوانش‌های متفاوت از افسانه سندباد در شعر معاصر عربی»؛ *فصلنامه لسان مبین*، سال دوم، شماره ۴، صص ۲۴-۴۳.

— شاکری، جلیل و دیگران. (۱۳۹۶)، «تحلیل شعر حلاج شفیعی‌کدکنی بر مبنای نظریه نشانه‌شناختی شعر *مایکل ریفاتر*»؛ *مقالات نهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*، بیرجند.

— صفوی، کوروش. (۱۳۹۸)، *آشنایی با نظریه‌های نقد ادبی*؛ چاپ دوم، تهران: نشر علمی.

— طهماسبی، عدنان و ناصر زارع. (۱۳۹۰)، «متناقض‌نما در نمادهای شعر *انشودة المطر*»؛ *ادب عربی*، سال ۳، شماره ۱، شماره پیاپی ۳، صص ۱۷۶-۱۹۸.

— فیاض‌منش، پرند و علی صفایی‌سنگری. (۱۳۹۵)، «خوانش شعر نوبت بر اساس رویکرد نشانه‌شناختی *مایکل ریفاتر*»؛ *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۴۳، صص ۱۳۹-۱۵۹.

— محمدی، زهرا و ایوب اسماعیل‌نژاد. (۱۳۹۶)، «کاربست نظریه مایکل ریفاتر بر شعر زمستان *اخوان ثالث*»؛ *فصلنامه پازند*، سال ۱۳، شماره ۵۰-۵۱، صص ۸۲-۹۱.

— مکاریک، ایرناریما. (۱۳۸۸)، *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهرا مہاجر و محمد نبوی؛ چاپ سوم، تهران: آگه.

- نبی‌لو، علیرضا. (۱۳۹۰). «کاربرد نظریه نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر در تحلیل شعر ققنوس نیما»؛ پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، دوره ۱، شماره ۲، صص ۸۱-۹۴.
- نجفی ایوکی، علی و دیگران. (۱۳۹۸)، نقد فرمالیستی سروده «انشودة المطر» بدرشاکر السیاب؛ فصلنامه زبان و ادبیات عربی، شماره ۱۷۸/۲/۲۱، صص ۵۱-۷۳.

## References

### Arabic Reference

- Holy Quran
- Al-Jundi, Qassem, (1993). **Badershaker Al-Sayyab, Poet of Tragedy and Modernity**; Beirut: Dar Al-Masirah.
- Al-Sayyab, Badr Shaker, (2016). **Diwan Of Badr Shaker Al-Sayyab's Poetry, Volume Two**; Beirut: Dar Al-Awda.
- Benzina, Safia. (2013). **The Arabic poem in the scales of modern linguistic studies - the ode Rain Song**; University of Sania, Oran, Algeria.
- El-Ashmawy, Mohamed Zaki. (2005). **Signs of modern poetry and their artistic trends**; Darmarefaa University Publications.
- Financial, Petroni and Mahi Houria. (2012). **Intertextuality in the poem Rain Song by Badr Shaker Al-Sayyab. A memorandum submitted for obtaining a bachelor's degree in literature and languages**; University Center Colonel Akli Mohamed Oulhaj.
- Hadipur Nahzami, Yousef, Nikita Samimi. (2011). “Badrshaker al-Sayyab and the legend of Tammuz among the legends”; Rays of Criticism In Arabic & Persian, the first year, the fourth issue, pp. 135-146.
- Halawi, Joseph. (1994). **The legend in contemporary Arabic poetry**; Beirut: Dar Al-Adab.
- Harahsheh, Ahmed Mohamed Musharraf. (no date). A new reading of the ode Rain Song by Al-Sayyab; **El-Bahith Magazine**, Issue 17, pp. 89-103.
- Lamis, Tali and Khamisi Sabrina (2018). **The Simile Image in the Rain Song Poem by Badr Shaker Al-Sayyab**; a memorandum submitted for obtaining a BA in Arabic Language and Literature, University of Akli Mohamed Olhaj, Bouira.
- Matta, Fayek, (No date) **Eliot**, Egypt: Dar al-Ma'arif.

- Maymouna, Ibn Tata. (2017). **Stylistic phenomena in the poem The Rain Song (Unshūdat almaṭar) by Bader Shaker Al-Sayyab**; Dissertation for obtaining a Master's degree in Arabic Literature and Civilization, University of Mostaganem.
- Sabbagh, Ramadhan. (2002). **In Criticism of Contemporary Arabic Poetry (Aesthetic Study)**; Alexandria, Daralwafaa.

### **Persian Reference**

- Azar, Ismail. (2018), "Michael Riffaterre's theory of semiotics in the analysis of the poem One Night in Haram Quds by Rahi Moiri"; **Journal of Razavi Culture**, 7, (4), pp. 59-76.
- Barkat, Behzad and Tayyaba Eftekhari. (2010). "Poetry semiotics: application of Mike Riffaterre's theory to a poem by Merz Pourgozar by Forough Farrokhzad"; **Comparative Literature Research**, Volume 1, Number 4, pp. 109-130.
- Fayaz Manesh, Parand and Ali Safai Sangri. (2015). "Reading Nobat's poem based on Michael Rifater's semiotic approach"; **Persian Language and Literature Research Quarterly**, No. 43, pp. 139-159.
- McCarrick, Irnarima. (2009), **Encyclopaedia of Contemporary Literary Theories**; translated by Mehran Mohajer and Mohammad Naboi, third edition, Tehran: Agah.
- Mohammadi, Zahra and Ayoub Ismail-Najad. (2016). "The application of Michael Rifater's theory on the poem of winter by Akhavan-Sales "; **Pazand Quarterly**, Year 13, No. 50-51, pp. 82-91.
- Nabilu, Alireza. (2011). "The application of Michael Riffaterre's semiotic theory in the analysis of Phoenix Nima's poem"; **Journal of Foreign Language Research**, Volume 1, Number 2, pp. 81-94.
- Najafi Ayuki, Ali and others. (2018). A formalistic criticism of Badr Shaker Al-Siyab's Rain Song; **Arabic Language and Literature Quarterly**, number 2/21/178, pp. 51-73.
- Rasool Nia, Amir Hossein, Maryam Aghajani. (2012). "Struggle and stability in the poetry of Badrshaker Siyab, a study of the ode Rain Song"; **Resistance literature**, number 53, pp. 51-72.

- Safavi, Korosh, (2018), **Introduction to the theories of literary criticism**; second edition, Tehran: Scientific publication.
- Salimi, Ali, Peyman Salehi. (2010). "Different readings of the legend of Sindbad in contemporary Arabic poetry"; **Lisan-i Mubin**, second year, number 4, pp. 24-43.
- Shakri, Jalil and others. (2016). "Analysis of Halaj Shafi'i Kodkani's poem based on the semiotic theory of Michael Rifater's poetry"; **papers of the 9th National Conference on Persian Language and Literature Research**, Birjand.
- Tahmasabi, Adnan and Naser Zare. (2011). "Paradox in the Symbols of Rain Song Poem"; **Arabic Literature**, Year 3, Number 1, Serial Number 3. pp. 176-198.
- tanha, Fatemeh and others. (2021). "Semiotic reading of the ode " "The Second Journey of Gilgamesh " by Javad Al-Hattab"; **Lisan-i Mubin**, year 12, number 43, pp. 1-21.
- Zakari, Samia and others. (2018). "Semiological analysis of the beloved in Shamlu's poem based on the theory of Michael Rifater, a case study of the poem of the song of that person who returns home from the alley"; **The Journal of Lyrical Literature Researches**, year 17, number 33, pp. 97-116.

#### **English Reference**

- Reffaterre, Michael, (1978). **Semiotic of poetry**; 1st.ed, **Blomington**; Indiana University press.
- Saussure, Ferdinand (1967), **Course in general linguistics**; London, Fontana.

## تحليل سيميائي لقصيدة "نشودة المطر" لبدر شاكر السياب بناء على نظرية ريفاتر السيميائي

فاطمه كاظمي<sup>١</sup>، عليرضا حسيني<sup>٢</sup>

<sup>١</sup> الدكتوراه في اللغة العربية وآدابها بجامعة العلامة الطباطبائي، طهران، إيران.

<sup>٢</sup> أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الامام الخميني الدولية، قزوین، ایران.

معلومات المقالة	الملخص
نوع المادة: مقالة محكمة	تقوم نظرية ريفاتر للسيميائية بتحليل النص من خلال دراسة جميع الجوانب الهيكلية للقصيدة، بما في ذلك التراكم والنظام الوصفي والشبكة الهيكلية. تستند هذه النظرية إلى بنية القصيدة والعلاقة بين الدالات والوصول إلى المعنى النهائي للقصيدة. قصيدة انشودة المطر تصور معاناة الشاعر في المنفى وواقع المجتمع العراقي. يمكن للقارئ أن يكتشف معاني جديدة في كل مرة يقرأ هذه القصيدة، كما أن هذه القصيدة مليئة بالمعاني الضمنية والأكواد والإشارات، وبالتالي فإن القصيدة المذكورة هي معيار مناسب للتحليل السيميائي. باستخدام النظرية السيميائية لمايكل ريفاتر، ناقش هذا البحث قصيدة انشودة المطر بطريقة تحليلية وصفية. بعبارة أخرى، فقد ناقش هذا البحث الدلالات الشعرية لقصيدة أنشودة المطر من خلال استخراج قواعد المعاني والتراكمات والأنظمة الوصفية والنظم الهايوجرام والشبكة التركيبية بشكل دقيق. وتشير نتائج البحث إلى أنه على ضوء منهجية ريفاتر يمكن استكشاف معاني أعمق مثل حب الوطن والنضال والأمل في التغيير والتقدم من قصيدة "انشودة المطر". تدل القراءة الاستكشافية لهذه القصيدة على أن الشاعر يحاول التعبير عن شوقه من خلال وصف عيني حبيته بكلمات رومانسية لكن القراءة الاسترجاعية تدل على أن حبيب الشاعر هو الوطن، والشاعر يتحدث عن حبه للوطن في المنفى، ويدعو أبناء وطنه للقتال والوقوف ضد الاستبداد. في هذه القصيدة أربعة تراكمات لها أربعة معاني الحبيب، الطبيعة، المطر والبحر، وثلاثة أنظمة وصفية تتمحور حول الوطن والقهر والأمل في التغيير والتحول.
تاريخ الوصول: ١٤٠٢/٠٢/١٥	
تاريخ القبول: ١٤٠٢/٠٧/١٥	
الكلمات المفتاحية: أنشودة المطر، السيميائية، ريفاتر، القراءة الاستكشافية والاسترجاعية.	

الاقباس: كاظمي، فاطمه؛ حسيني، عليرضا. (١٤٠٣). تحليل سيميائي لقصيدة "نشودة المطر" لبدر شاكر السياب بناء على نظرية ريفاتر السيميائي، السنة السادسة عشرة، الدورة الجديدة، العدد الخامس والخمسين، ربيع ١٤٠٣، ٦٤-٨٥.



المعرف الرقمي: 10.30479/Im.2023.18739.3540

الناشر: جامعة الإمام الخميني (ره) الدولية. حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.